

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نکاتی از سخن‌رانی پنج‌شنبه، ۱۹ تیر ۱۳۹۳

آیه مورد بحث

«وَلَا تَشْتَرُوا بِعَهْدِ اللَّهِ ثَمَنًا قَلِيلًا إِنَّمَا عِنْدَ اللَّهِ هُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ»

ضرورت قدرشناسی انسان نسبت به عهد خود با خدای متعال

این آیه کریمه، آیه‌ی نودوپنج در سوره‌ی مبارکه نحل است. عقل به محتوای این آیه حکم می‌کند و اگر این آیه‌ی شریفه در قرآن نبود، انسانی هم که دارای عقلی فعال است، به این محتوا می‌رسید. این محتوا به تعبیر ساده این است که یک شیء ارزشمند را با قیمتی متناسب با ارزش آن بخرید، تا بعد از خرید قدر آن را بدانید. این قانون در فطرت و عرف مردم، وجود دارد. شاید بعضی از افراد تصور کنند که خرید شیئی ارزشمند با قیمتی نازل، معامله‌ای پرسود است، اما نکته‌ای که در این‌جا وجود دارد این است که چنین خریدی موجب می‌شود که خریدار از آن شیء حفاظت نکند و به زودی آن را از دست بدهد.

به عنوان مثال از این عرف متداول در مردم، مرد جوانی را در نظر بگیرید که به خواستگاری دختری می‌رود که امتیازات و برتری فروانی نسبت به او دارد و به هر دلیل خانواده‌ی دختر رضایت داده‌اند که با هزینه مختصری از جهت مهر و سایر مخارج، این ازدواج را منعقد کنند. در این‌جا اگر یک انسان صاحب تجربه‌ای در خانواده‌ی پسر وجود داشته باشد، به خانواده‌ی این جوان تذکر می‌دهد که اگر این مراسم را ارزان تمام کنید، این همسر را ارزان هم از دست می‌دهید و قدر آن را نمی‌دانید.

مثال دیگر انگشتر ارزنده‌ای است که به نوجوانی می‌دهید که ارزش واقعی آن را نمی‌داند. در این صورت از این انگشتر خوب نگاه‌داری نمی‌کند و آن را از دست می‌دهد. مثال دیگر شغل بسیار خوبی است که فردی به دست آورده، اما نمی‌داند این شغل چه قدر ارزش دارد و کار پیدا کردن چقدر مشکل است. این فرد به سرعت از شرایط کاری خود ناراضی می‌شود و آن را از دست می‌دهد. از نظر روان‌شناسی تنها دلیل این رفتار، بی‌اطلاعی او از دشواری کاریابی است. در همه‌ی انسان‌های متعارف و یا کم‌تر از متعارف - مگر آن‌ها که عقل نداشته باشند - این قانون تکوینی وجود دارد.

در این آیه کریمه از سوره‌ی مبارکه‌ی نحل، خدای متعال می‌فرماید: شما عهدی با خدای خودتان در عالم ذر بسته‌اید و حق تعالی از شما سؤال کرده است که آیا من خدای شما و خالق شما نیستم؟ «أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ». «قَالُوا بَلَى» را بعضی زودتر و بعضی دیرتر گفته‌اند و بعضی‌ها هم نگفته‌اند. آن‌هایی که نگفته‌اند موحد و مؤمن به خدای متعال نشدند. اگر انسان قدر این معاهده را با خدای متعال و پاسخ «بلی» را که گفته است، بداند، باید مواظب باشد که این ارتباط بندگی بین او و خالقش از بین نرود. اگر یک انسان مؤمن، ارزش این رابطه با خدای متعال، یعنی بزرگ‌ترین موجود در جهان هستی را بداند، از آن قدردانی می‌کند و روزی بر او نمی‌گذرد که نسبت به خدای خود بی‌تفاوت باشد و به هیچ قیمتی حاضر نیست که ایمان خود را از دست بدهد.

بلال حبشی هنگامی که ایمان اختیار کرد، فهمیده بود که به چه کسی ایمان آورده است. او می‌دانست که به موجودی عادی ایمان نیاورده و معتقد نشده، بلکه به کسی معتقد شده که خالق همه‌ی موجودات جهان هستی است. لذا این

ایمان را ارزان نفروخت و هر چه سنگ داغ تفتیده در آفتاب، روی سینه‌اش خرد کردند، از خدای خود بیزاری نجست و حرف خود را پس نگرفت.

در این آیه‌ی کریمه خدای متعال همین نکته را می‌فرماید: «وَلَا تَشْتَرُوا بِعَهْدِ اللَّهِ ثَمَنًا قَلِيلًا». چیزی که به نام ایمان و اعتقاد به خدای متعال در وجود شما پیدا شده است را ارزان از دست ندهید. در مسایل دنیایی و مادی، گاهی انسان بر سر دو راهی می‌رسد و می‌بیند که اگر عقیده و اعتقاد خود را از دست بدهد، به پول و مال دنیا و مقام دنیا می‌رسد. در چنین شرایطی اگر حفظ ایمان برای او اهمیت داشته باشد، حاضر نمی‌شود در ازای رسیدن به امکانات دنیایی ایمان و اعتقاد خود را از دست بدهد. حتی اگر او را مشابه بلال حبشی شکنجه کنند، هم از اعتقادات خود دست نمی‌کشد.

در مثال انگشتر، انسان باید بفهمد که این انگشتر چه قدر ارزش دارد و اگر آن را از دست داد، آیا مجدداً می‌تواند مشابه آن را تهیه کند؟ شیء ارزنده طبق این آیه‌ی کریمه، عهدی است که خدای متعال بین خود و بندگانش برقرار کرده است. «قَالَ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى». اگر انسان این رابطه را از دست داد، دوباره نمی‌تواند آن را به دست بیاورد. اگر دل خالی از ایمان به حق تعالی شد، دوباره مومن نمی‌شود. به دست آوردن ایمان - یعنی باور نسبت به وجود یک چیز - با زحمت حاصل می‌شود، ولی از دست دادن آن با مطرح شدن چند شبهه، به سادگی محقق می‌گردد و دل خالی از اعتقاد به حق تعالی و خدای خود می‌شود.

روش دشمنان اسلام برای از بین بردن ایمان مومنین

دشمنان اسلام در حدود یک قرن اخیر، با دادن چیزهای کم ارزش، ایمان مؤمنین را گرفته‌اند و این یکی از راه‌های تخلیه‌ی دل مؤمن از ایمان به حق تعالی است. از موسی بن جعفر صلوات‌الله‌علیه این روایت نقل شده است: "لَا يُصِيبَنَّ أَحَدَكُمْ مِنْ دُنْيَاهُمْ شَيْئاً إِلَّا وَ قَدْ أَصَابُوا مِنْ دِينِكُمْ مِثْلَهُ". دشمنان خدا به ایمان و دین شما دسترسی پیدا نمی‌کنند، مگر این که قبل از آن، چیزی جذاب و چشم‌گیر به عنوان هدیه برای شما می‌آورند. هنگامی که دل انسان متوجه آن چیز جذاب شد، به راحتی ایمان به جهان غیب را از دست می‌دهد.

انسان عاقل، اگر اعتقاد داشته باشد که آن چه که در دست او است ارزشمند است، آن را از دست نمی‌دهد. برای گرفتن شیء ارزشمند، ابتدا از آن بدگویی می‌کنند. کتابی در دست انسان است که چند صد روایت از معصومین صلوات‌الله‌علیهم‌اجمعین در آن ذکر شده است. دشمن در ابتدا اشکال‌هایی در مورد این روایت‌ها مطرح می‌کند، بعد نتیجه می‌گیرد که کتابی که سراسر آن اشکال است، باید به دور انداخته شود. ابوبکر روزی به دختر خود گفت که من بقچه‌ای در آن اتاق دارم، که در آن پانصد حدیث از مقام رسالت صلوات‌الله‌علیه و آله موجود است. اگر این احادیث به دست مردم بیافتد، مردم اختلاف پیدا می‌کنند و با هم درگیر می‌شوند. آیا تو راضی هستی که این وضعیت به وجود آید؟ دخترش هم که بشری تربیت نشده است، جواب منفی می‌دهد. سپس می‌گوید پس برو و آن بقچه را بیاور و همه را آتش بزن. اگر ابوبکر می‌گفت این پانصد تا روایت دنیای مردم را آباد می‌کند، دخترش این کار را نمی‌کرد. اول از روایات بدگویی کرد؛ آنگاه دستور آتش زدن داد.

خدای متعال می‌فرماید: «لَا تَشْتَرُوا بِعَهْدِ اللَّهِ ثَمَنًا قَلِيلًا». عهدی را که شما با خدای متعال کرده‌اید و او با شما آن عهد را برقرار کرده است، ارزان از دست ندهید. «قَالَ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى». آن چه که با آن عهد به دست شما آمده، برای شما بهتر است، اگر شما آگاهی و علم داشته باشید. آن عهد - یعنی آن ایمان و اعتقاد و باور - هم از جهت کمی و مقدار و هم از جهت کیفیت بهتر است. در سنجش ارزش هر چیزی تنها کمیت ملاک نیست. چه بسا چیزی با مقدار

کم، به دلیل کیفیت بالا، از مقدار زیادی از همان جنس با کیفیت نامناسب، با ارزش‌تر باشد. ایمان به حق تعالی، هر چند کم باشد، از هر چیزی بهتر است، زیرا انسان را نجات می‌دهد و دنیا و آخرت او را آباد می‌کند.

ضرورت حفظ رابطه مثبت، با خاندان عصمت صلوات‌الله‌علیهم

مفسرین از حضرت صادق صلوات‌الله‌علیه روایتی نقل کرده‌اند، که منظور از «مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ» ولایت امیرالمؤمنین صلوات‌الله‌علیه است. اگر قلب انسان با آن حضرت رابطه‌ی مثبت یعنی دوستانه دارد، باید مواظب باشد که این رابطه مثبت را کسی از دست او نگیرد و انسان را نسبت به این خاندان بی‌تفاوت نکند. اگر انسان باور کند که آن رابطه‌ای که در اختیار او است و بین خودش و دیگری برقرار است، امری عادی نیست، بلکه بسیار پر ارزش است، شکی نیست که این رابطه را از دست نمی‌دهد.

در روایت دیگری از رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نقل شده است که آن بزرگوار بعد از قضیه‌ی غدیر به مردم فرمودند که از حالا به بعد علی بن ابی‌طالب صلوات‌الله‌علیه را امیرالمؤمنین صدا کنید. حضرت زهرا سلام‌الله‌علیها هم وقتی که این کلام را از پدر بزرگوار خود شنید، همین‌گونه عمل می‌کرد. نتیجه‌ی این عملکرد، مثل تلقین میت، القا به دل است. پس از مدتی که این تعبیر به کار گرفته شود، به تدریج این باور ایجاد می‌شود که تفاوت این بزرگوار با دیگر افرادی که ادعای خلافت می‌کنند، این است که آن‌ها غاصب هستند. خدای متعال فرموده است که ایشان را امیرالمؤمنین صلوات‌الله‌علیه بخوانید. این باور برای ما سودمند است.

تأثیر غیر مستقیم احکام و فرهنگ اسلام بر دل انسان

بسیاری از آداب و احکام و فرهنگ اسلام و تشیع از این قبیل است، یعنی غیرمستقیم دل انسان را ظرف یک حقیقت بزرگ قرار می‌دهد. برخی از مردم مقام رسالت صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را به اسم صدا می‌کردند و بی‌ادبی می‌کردند. آیه نازل شد که به مردم بگو که اسم شما را از پشت دیوار ذکر نکنند. خدای متعال در این آیه، دو مطلب را ذکر فرمود. اول این که آقا را به اسم صدا نکنید، بلکه آن‌گونه که خدای متعال به ایشان لقب داده است، حضرت را با عبارت "یا رسول الله" صلوات‌الله‌علیه و آله، مورد خطاب قرار دهید. نکته دیگر این که صدای خود را بلندتر از صدای ایشان نکنید.

امام دوازدهم صلوات‌الله‌علیه هم اسم و هم القاب مختلف دارد، ولی ما دستور داریم که ایشان را با لقب صدا کنیم. زیرا در لقب محتوایی وجود دارد که آن محتوا نشان‌دهنده‌ی مقام و رتبه‌ی الهی حضرت است. وقتی که ما به این ادبیات عمل کردیم، کم کم باور می‌کنیم، یعنی اعتقاد پیدا می‌کنیم که این محتوا برای این شخص وجود دارد. این نکات چیزهای کوچکی به نظر می‌آید، ولی دشمن تدریجاً این فرهنگ را از ما گرفته است.

"لَا يُصِيبَنَّ أَحَدُكُمْ مِّنْ دُنْيَاهُمْ شَيْئًا". اگر به شما اتومبیل خوب خارجی، یا پارچه‌های مرغوب خارجی، یا لوازم خانگی خوب خارجی داده‌اند، در ازای آن از دل‌های شما چیزهایی را خارج کرده و برده‌اند. "إِلَّا وَ قَدْ أَصَابُوا". "أَصَابُوا" فعل ماضی است. "أَصَابُوا مِّنْ دِينِكُمْ مِثْلَهُ". اول از دین ما و فرهنگ دینی ما می‌برند، آن وقت برای ما این امکانات را می‌آورند. ما آن چه را که داشته‌ایم، از دست داده‌ایم. ثروتی را که خدای متعال به ما داده بود و این ثروت، هم برای ما در این دنیا می‌ماند و دنیای ما را آباد می‌کند و هم قیامت ما را آباد می‌کند، در ازای به دست آوردن این اشیاء رنگارنگ از کف داده‌ایم.

فردی من را سوار ماشین پیکان خود کرد و در بین راه، از مقابله با فرهنگ خارجی‌ها، زیاد حرف زد. هنگامی که در دو طرف ما ماشین‌های خارجی با رنگ‌های آن‌چنانی در حرکت بود، از او پرسیدم: اگر شما پول داشتی از این

اتومبیل‌های خارجی می‌خریدی یا باز هم پیکان سوار می‌شدی؟ گفت می‌خریدم. به او گفتم: پس شما و امثال شما واردکننده‌ی فرهنگ اجانب هستید.

اشیاء رنگارنگ جایی برای عهد حق تعالی در ذهن افراد باقی نگذاشته است

در این آیه‌ی شریفه حکم وجوب یا حرمت یا استحباب یا کراهت مطرح نشده است، اما حکم دین‌داری ذکر شده است. خدای متعال به ما دین‌داری را یاد می‌دهد. «لَا تَشْتَرُوا بِعَهْدِ اللَّهِ ثَمَنًا قَلِيلًا». وقتی چیزی از جانب حق تعالی به شما عطا شد، بفهمید که این چیز ارزش دارد. بنابراین آن را با هر کسی معامله نکنید، که آن را بدهید و در عوض چیزی بگیرید. ناگهان متوجه می‌شوید که دیگر هیچ ندارید. قرآن تنها کتاب فقه و اصول یا کتاب اصول اعتقادات نیست، قرآن کتاب همه چیز است.

این نکته را افراد نادری درک می‌کنند. این اشیاء رنگارنگ جایی برای عهد حق تعالی در ذهن افراد باقی نگذاشته است. «قَالُوا بَلَى» چه رنگی است و قیمت آن چه قدر است؟ نمی‌دانیم. کی خواب بودیم که هر چه داشتیم را بردند؟ نمی‌دانیم، ما فقط می‌دانیم که الان چیزی نداریم. سراسر زندگی ما را هدیه‌هایی که از خارج از مرزهای ما فرستاده شده، پر کرده است. ما باید این مسئله را مهم فرض کنیم. کارمندان سفارت شوروی سابق در تهران مقید بودند که از اتومبیل‌های ساخت کشور خود که کیفیت مناسبی هم نداشت استفاده کنند، گرچه امکان خرید اتومبیل‌های بهتر از آمریکا یا از آلمان را هم داشتند.

البته هنوز هم مغزهایی که خدای متعال به جوان‌های ما عطا کرده است، می‌تواند به کار گرفته شود و تولیداتی داشته باشد که ما نیاز نداشته باشیم دست خود را جلوی آن‌ها دراز کنیم. اگر ما بدانیم که در قرآن کریم خدای متعال چه نکاتی را ذکر کرده و برای ما فرستاده است، عمر و سلامتی خود و فرزندان خود را با تماشای تلویزیون ضایع نمی‌کنیم، تا از این کانال اطلاعات دریافت کنیم.